

## بررسی کارکرد بلاغی گزاره‌های انشایی در مثنوی مولوی

صغری جلیلی جشن آبادی؛ مربی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور  
Sjalili1390@gmail.com

### چکیده

گزاره‌های انشایی یکی از مباحث مهم در علم معانی است. علمی که لایه‌های پنهانی زبان را می‌کاود و بلاغت سخن و کلام را افزون می‌سازد. علم معانی، دانش ادبیات زبان است. در بلاغت سنتی گزاره‌های انشایی را در برابر گزاره‌های خبری مطرح و آن را به انشای طلبی و غیرطلبی تقسیم می‌کنند که انشای طلبی شامل گزاره‌های امری و نهی، پرسشی، تمنی و ندا و دعا است. سخنوران در گذار خود از دستور و نحو، به حوزه نکته‌سنجی‌های بلیغ روی می‌آورند و حال و مقام مخاطب و موضوع، موجب می‌شود که گزاره‌های انشایی از ظاهر دستوری خود عدول کند و معنی معنی آن که همان کارکرد بلاغی کلام است چشمگیر شود. در این پژوهش، گزاره‌های انشایی داستان‌واره‌های موسی در مثنوی مولوی تحلیل و بررسی شد. با بررسی گفتمان‌ها در جملات، معانی نهفته در کلام چندین برابر بیشتر می‌شود؛ زیرا حیات اصلی زبان مدیون گفتگو است. در این مقاله گفتگوهای موسی در مثنوی از نظر جملات انشایی بررسی شد. مولوی از کارکردهای ترغیبی و همدلی زبان بسیار بهره برده است که در گزاره‌های امری و ندایی و نیز پرسشی نمود یافته است تا شیوه خطابی و منبری خود را بلیغ‌تر و مؤثرتر کند.

واژگان کلیدی: گزاره‌های انشایی، علم معانی، کارکرد بلاغی، مثنوی مولوی، داستان‌واره‌های موسی

### ۱. مقدمه

بلاغت، یکی از چهار علوم مهمی است که دانشمندان در تقسیم علوم در کنار علم فقهات و طبابت و نجوم به آن اشاره کرده‌اند و عبارت است از وضوح دلالت، انتهاز فرصت و حسن اشارت. بلاغت در لغت به معنای وصول و انتهاست. در اصطلاح عبارت است از روشنی معنی و زیبایی لفظ (ابوهلال عسگری، ۱۹۵۲: ۲) ارسطو در فن بلاغت خود، گفتمان بلاغی را، هنر کشف همه ابزارهای ترغیبی لازم در هر مورد خاص تعریف نمود (آبرامز: ۴۲۵). جرجانی می‌گوید: «در شعر برای آن مطالعه می‌کنیم که در این راه، مقام و شأن بلاغت را بشناسیم و در برتری کلامی بر کلام دیگر آن را شاهد و نمونه آوریم» (۱۳۶۸: ۵۷). دانستن کارکردهای بلاغی کلام، لازمه تجزیه و تحلیل کلام است. کاربرد کنونی تجزیه و تحلیل کلام در مطالعات ادبی، با ثبت اصطلاح فحوای کلام (**implicature**) در ۱۹۷۵ توسط گرایس فیلسوف تئوری «کنش گفتاری» (**speech act**) جان تازه‌ای گرفت. این اصطلاح، فحوای ضمنی بودن گفتمان را توجیه می‌کند و برای نمونه توضیح می‌دهد چگونه می‌توان نیروی منظوری (**illocutionary force**) یک سخن را بدون معرف صریحی از قصد فحوایی آن، مشخص کرد. از این روی چگونه می‌توان این حقیقت را توجیه نمود که جمله «می‌توانی نمک را به من بدهی؟» اگرچه از فرم ساختاری پرسشی برخوردار است و گوینده آن را به عنوان درخواست مطرح می‌کند، ممکن است شنونده به صراحت آن را به عنوان درخواستی مؤذبانانه درک کند (آبرامز: ۱۰۶).

علم معانی یکی از بخش‌های مهم بلاغت است. سکاکی علم معانی را قواعدی می‌داند که به واسطه آن احوال لفظ شناخته می‌شود؛ احوالی که به سبب آنها لفظ با مقتضای حال برابری کند (شوقی ضیف، ۱۳۸۳: ۳۹۰). ادبیات در آفرینندگی، از دلالت‌های چندگانه - که از جمله توانایی‌های طبیعی زبان است - بهره می‌جوید و وارد دنیای گسترده‌تری می‌شود. اگر زبان، دلالت چندگانه نداشت، عوالم مقال ادبی که جهان‌هایی خیالی، نیمه مبهم و ناآشنا، هرگز آفریده نمی‌شد (داوری، ۱۳۷۵: ۸) زبان ادبی، آگاهانه یا ناآگاهانه، از هر قاعده‌ای، فراتر می‌رود و به این اعتبار،

شاید بتوان ادبیات را به معنای گریز از اقتدار زبان و انقلاب مداوم خواند و شعر را گذر از یک معنا، به معناهای بی‌شمار، دانست (احمدی، ۱۳۷۳: ۲۴۵) این علم، از کارکردهای بلاغی گزاره‌های پرسشی، عاطفی، امری و خبری و دگرگونی‌های آنها به منظور هماهنگی با مقتضای حال (تأثیر سخن) بحث می‌کند.

در تعریف خبر و انشاء آمده است «مربک اسنادی اگر خارجی داشته باشد، مطابق با غیر مطابق (=صدق و کذب) آن را خبر و گرنه انشاء می‌گویند» (همایی، ۱۳۷۴: ۹۱) جملات انشایی، شامل طلبی و غیر طلبی می‌شود. علامه همایی اقسام انشاء غیر طلبی را هفت نوع می‌داند: تعجب، مدح، ذم، قسم، ترجی، صیغه عقود، دعا (۱۳۷۴: ۱۰۰) در پیشینه این بحث، باید گفت که سکاکی انواع جمله را به خبر و طلب تقسیم کرده بود؛ اما پس از او خطیب قزوینی مفهوم انشاء را برابر خبر مطرح می‌کند و بدین گونه کاری می‌کند که تقسیم‌بندی مذکور شامل انشای غیر طلبی یعنی افعال مدح و ذم و صیغه‌های عقود و قسم و لعل و رُب و کم خبریه و امثال آن‌ها نیز شود (شوقی ضیف، ۱۳۸۳: ۶۲) انشاء در نظر سکاکی مقابل طلب بوده است؛ اما گویا برای استحکام بیشتر تقسیم‌بندی، کلام را به خبر و انشاء و انشاء را به طلبی و غیر طلبی تقسیم می‌کند. انشاء، سخنی است که با ایراد آن، اندیشه و طرح کاری به صورت امر یا نهی، آرزو، حسرت، سوگند، ستایش، ذم و نکوهش، استفهام، ندا و نفرین ایجاد و مطرح می‌شود که در آستانه وقوع است و یا آن که هنوز تحقق آن از حریم آرزو و حسرت بیرون نرفته است؛ بنابراین، سخنی چنین، نمی‌تواند در معرض صدق و کذب، قرار گیرد (تجلیل، ۱۳۸۵: ۱۹) اسناد انشایی ممکن است یا به صورت مؤکد و یا غیر مؤکد بیاید و نیز می‌تواند مسندالیه آن مذکور یا محذوف یا معرفه و نکره باشد و نیز ممکن است مسند آن، اسم یا فعل باشد یا انواع مفعول در جمله انشایی بر فعل مقدم شده باشد و یا ممکن است در جمله انشایی قصر نیز وجود داشته باشد (شوقی ضیف، ۱۳۸۳: ۶۹).

در علم معانی، سخن از انشای طلبی است. سکاکی طلب را پنج قسم می‌داند: امر، نهی، استفهام، ندا و تمنی (شوقی ضیف، ۱۳۸۳: ۴۰۷) به تبع او، در برخی کتاب‌های بلاغی، نیز (مختصر المعانی ص ۷۳، معانی بیان علوی مقدم ص ۵۸، جواهر البلاغه ص ۱۳۱) انواع جمله‌های انشایی-طلبی را؛ همان پنج نوع دانسته‌اند. جمله‌های دعایی، نیز در کتاب‌هایی چون آیین سخن (ص ۲۶) در گروه جملات انشایی طلبی آورده شده است. در برخی کتب (محمدی، ۱۳۸۲: ۷۲-۸۷) به مبحث تمنی و ندا و دعا نپرداخته و فقط به ذکر نام آن، کفایت کرده‌اند. برخی نیز علاوه بر موارد بالا، نفرین را جزو جمله‌های انشایی طلبی می‌دانند که البته در مبحث دعا و نفرین با ذکر دو نمونه مبحث را رها کرده است (تجلیل، ۱۳۸۵: ۲۵) شمیسا و همایی درباره موضوع علم معانی که جملات انشایی طلبی است، انتقادی به کتب معانی سنتی دارند: «در کتب سنتی معانی، گفته‌اند که مراد از بحث انشا در علم معانی، انشای طلبی است؛ اما این سخن، صحیح نیست؛ زیرا بسیاری از جملات خبری و پرسشی و امری در معانی مجازی خود تبدیل به انشاء غیر طلبی (تعجب، مدح، ذم، ترجی، دعا) می‌شوند» (۱۳۷۸: ۲۰۴) (نیز: ۱۳۷۴: ۱۰۱).

در مختصر المعانی آمده است که ژرف ساخت جملات انشایی، نیز لازمه صدق و کذب است (امین شیرازی، ۱۳۶۹: ۹۹): «انشاء وصفاً متصف به ایجاب و سلب نمی‌شود؛ زیرا ایجاب و سلب از اقسام حکم است و انشاء حکم نیست. انشاء عبارت است از «ایجاد المعنی بلفظ یقارنه فی الوجود»؛ ولی لازمه انشاء ایجاب و سلب است؛ زیرا معنی اضرب زیداً طلب ضرب از مخاطب است و لازمه آن الضرب المطلوب است و این کلام ایجابی است و نیز لاتضرب زیداً معنایش طلب عدم ضرب است از مخاطب و لازمه این معنی، لیس الضرب بمطلوب است. جمله‌های انشایی دارای نسبت اند؛ ولی با این فرق، که در کلام خبری، متکلم قصد می‌کند که نسبت کلامی اش، مطابق با نسبت خارجی باشد؛ ولی در کلام انشایی، متکلم چنین قصدی ندارد؛ زیرا نسبت‌های انشایی، خارج ندارند و به همین دلیل در انشاء صدق و کذب وجود ندارد. در انشاء، نیز نسبت خارجی است؛ ولی مطابقت این دو، نسبت به هم، قصد نشده است (امین شیرازی، ۱۳۶۹: ۱۰۰) این نکته نشان می‌دهد که گوینده جملات انشایی، به گونه‌ای خواهان تغییر در نسبت‌های خارجی هستند و از درون ذهن خود، نسبت‌هایی دلخواه، می‌سازند که در علم معانی که معرفت ادبیات زبان است، بررسی می‌شوند.

مقاله‌های بسیاری درباره کارکردهای بلاغی گزاره‌های انشایی، خبری و... نوشته شده است از جمله؛ حسین آقا حسینی، «شیوه‌های بلاغی در شعر ناصر خسرو» (۱۳۸۲)، حمید طاهری «سوال و اغراض ثانوی آن در غزلیات

حافظ» (۱۳۸۶)، علی اصغر میرباقری فرد و معصومه محمدی «بررسی و تحلیل نقش پرسش در آثار عین‌القضات همدانی» (۱۳۸۹)، فاطمه مقیمی و مهدی نیک‌منش «کارکرد استفهام بلاغی در شعر قیصرامین‌پور» (۱۳۹۲)، مریم محمودی «بررسی اغراض بلاغی خبر و انشا در سبک تعلیمی ناصر خسرو» (۱۳۹۳)، فاطمه صالحی و احمد ذاکری «بررسی اغراض ثانوی خبر و انشا در حکایت تمثیلی پادشاه و کنیزک مولانا و مقایسه آن با دستورنقش‌گرای هلیدی» (۱۳۹۴)، سیدمریم رضاییان «جایگاه خبر و انشای طلبی در انتقال اندیشه‌های تعلیمی خسرو و شیرین نظامی» (۱۳۹۵) محمدعلی خزانهدارلو «گزاره‌های انشایی در نغته‌المصدر» (۱۳۹۵) و... نقدهایی نیز بر علم معانی سنتی و کتاب‌های معانی شده است چون؛ «علم معانی سنتی در بوته نقد» حسن اکبری بیرق و روجا هدایتی (۱۳۸۹) و... اما تاکنون گزاره‌های انشایی در گفتگوهای موسی در مثنوی بررسی نشده است و می‌توان گفت که این پژوهش در نوع خود، پژوهشی نو می‌نماید.

پرسشی که مطرح می‌شود این است که با توجه به منبری بودن مولوی، آیا توانسته است از شیوه‌ها و شگردهای ترغیب و تشویق به خوبی بهره برد؟ و اگر بهره گرفته است، بیشتر در کدام یک از گزاره‌های انشایی است و کدام نقش‌های ارتباطی را برای تأثیر در مخاطب خود به کار برده است. در این پژوهش، گزاره‌های انشایی؛ پرسش، امر، نهی، ندا، دعا و تمنی و شبه جمله بررسی می‌شود و از آن جایی که، علم معانی نظریه نظم است، جایگاه‌های واژه و قرینه‌های کلامی در بافت کلام مثنوی در تشخیص کارکردهای بلاغی منظور است. گزینش نوع کلمات، جمله‌ها، طرزبیان، شیوه بهره‌گیری از موسیقی، قدرت و تأثیرپذیری از خیال و... هرکدام می‌تواند نقش مهمی در تأثیرگذاری بر مخاطب داشته باشد. در اغراض مجازی و بلاغی باید قرینه‌ای یافت تا معلوم شود که داستان و جمله کارکرد بلاغی دارد. شمیسا می‌گوید در علم معانی از گزاره‌هایی که بدون قرینه لفظی در معنای خود به کار نمی‌روند، بحث می‌شود (۱۳۷۸؛ ۱۱۲)؛ اگر معانی را صرفاً علم خطابه و سخنرانی بدانیم که مخاطب حضور دارد و با قرینه‌های معنوی چون لحن، نشانه‌های اشاره‌ای و کلامی و... مخاطب هدف اصلی متکلم را دریابد، قرینه‌ای لازم نیست؛ به ویژه قرینه لفظی. اما در بحث از متون، حتماً باید قرینه‌ای (لفظی یا معنوی) در کلام و بافت آن یافت تا کارکرد بلاغی سخن نویسنده، آشکار شود. بحث اعجاز واژه‌ها در نظمی که جرجانی مطرح می‌کند، اینگونه است.

## ۲. کارکرد بلاغی گزاره‌های انشایی در داستان‌های موسی در مثنوی

### ۲-الف. پرسش

زمخشری نخستین کسی است که از اغراض مجازی استفهام، سخن گفته است و غرض بلاغی برخی از استفهامات قرآن را ذکر کرده است (شوقی ضیف، ۱۳۸۳: ۳۴۳) پس از او می‌توان از تفتازانی و بحث تفصیلی وی، از اغراض مجازی پرسش به خصوص ادات استفهام، یاد کرد. گاهی طرح یک پرسش شکل و شیوه شعر را سمت و سو می‌دهد و به عبارت دیگر ژرف‌ساخت متن و شعر بر همین پرسش بنا می‌شود. در مثنوی، گفتگوهایی که میان خداوند و موسی شکل می‌گیرد، همه جنبه بلاغی دارد. موسی کلیم‌الله، است و مولوی، به‌خوبی از این عنوان، برای گفتگوهای او با خداوند و به‌ویژه پرسش‌های او از حق استفاده می‌کند. پرسش در مثنوی، شالوده بسیاری از حکایات است. بسیاری از داستان‌های مثنوی بر محور پرسش می‌گردد که اگرچه، در ظاهر، ایجابی می‌نماید، درحقیقت، بلاغی‌ترین سخنان مولوی، در بستر پرسش‌ها شکل می‌گیرد. پرسش در نظر مولوی، نیمی از دانایی است: «زانکه نیم علم آمد این سؤال / هربرونی را نباشد آن مجال» (۴/ ۳۰۰۸) پرسش‌ها باید عالمانه باشد: «هم سؤال از علم خیزد هم جواب / همچنان که خارو گل از خاک و آب» (۴/ ۳۰۰۹) پرسش و چراگفتن باید فایده‌ای داشته باشد: «این چراگفتن سؤال از فایده است / جز برای این، چراگفتن بداست» (۲۹۹۶) پرسش‌های موسی از خدا بسیار ملموس و صمیمانه است (۳۰۰۳-۳۰۰۶):

گفت حق دانم که این پرسش تو را	نیست از انکار و غفلت وز هوا
ور نه تأدیب و عتابت کردمی	بهر این پرسش تو را آزردمی
لیک می‌خواهی که در افعال ما	باز جویی حکمت و اسرار ما
تا از آن واقف کنی مر عام را	پخته گردانی بدین مر خام را

گاهی پرسش‌ها برای لذت است و هدفی جز مکالمه با کسی که دوستش داری، در آن نهفته نیست. هدف، لذت شنیدن است. ساقی علاوه بر نوشتن باده باید نامش را نیز با صدای بلند بگوید که گوش هم بهره‌اش را ببرد (۴/ ۲۰۷۷\_ ۲۰۷۸): ای حسام الدین ضیاء ذوالجلال / چون که می‌بینی چه می‌جویی مقال؟/ این مگر باشد ز حبّ مشتقی / اسقنی خمرأ و قل لی آنها. مولوی در گفتگوهای خدا با موسی، بارها از شگرد نادان‌سازی بهره می‌برد که از پسندیده‌ترین شیوه‌های تعلیمی و تربیتی انسان‌های وارسته است؛ زیرا مخاطب نیز مجال اظهار نظر می‌یابد و با نوشتن دیدگاه‌های مخاطبان، هم ابعاد تاریک مسأله روشن می‌شود و هم مرتبه فهم اشخاص و احوال روحیشان آشکار می‌گردد (زمانی، ۱۳۸۸: ۸۴۹) (تجاهل العارف آمیختن شک به یقین است؛ یعنی خود را به نادانی زدن و به صورت شک اظهار کند تا در صحت و درستی آن تأکید شود (رج. الصناعتین، ترجمه نصیری، ص ۵۱۵) «ادات شک و تردید مانند؛ شاید و مگر نیز جمله را انشایی می‌کند: اینان مگر ز رحمت محض آفریده‌اند/ کارام جان و انس دل و نور دیده‌اند (سعدی)» (شمیسا، ۱۳۷۸: ۲۰۶) زیرا ادات شک و تردید جنبه پرسشی و شبهه‌افکنی (نادان‌سازی) دارد.

در گفتگوی میان موسی و خدا، پرسنده خود واقف است و می‌داند که خداهم از فلسفه پرسش او آگاه است؛ اما باز می‌پرسد. مخاطب پرسش نیز که خدا است خود را به ندانستن می‌زند. در این میان، هدف پرسش که بیان حکمت است برای عوام مردم، به زیبایی حاصل شود (۳۰۱۲/۴-۳۰۱۳): مستفید اعجمی شد آن کلیم / تا عجمیان را کند زین سر علیم / ما هم از وی اعجمی سازیم خویش پاسخش آریم چون بیگانه پیش. خداوند خود را اعجمی می‌سازد و مستقیماً پاسخ موسی را نمی‌دهد. نمایشی زیبا اجرا می‌شود. هم موسی و هم خداوند نقاب ندانستن به چهره می‌زنند تا بر پرسشی مقدر که شاید انسان عادی دیگر یا منکران معاد داشته باشند، پاسخی قانع کننده دهند. خدا به موسی امر می‌کند تا تخمی در زمین بکارد و آن را بپرورد. موسی چنین می‌کند تا کشتش به بار می‌نشیند (مثنوی، دفتر ۴/ ۳۰۱۵-۳۰۱۷) پس داس برمی‌دارد و آنها را می‌برد. ندا از غیب در گوشش می‌رسد (۳۰۱۹/۴-۳۰۲۰):

که چرا کشتی کنی و پروری      چون کمالی یافت آن رامی‌بری؟  
گفت: این دانش تو از کی یافتی؟      که به دانش بیدری برساختی؟  
گفت تمیزم تو دادی ای خدا      گفت پس تمیز چون نبود مرا؟

در گفتگو و پرسش و پاسخ موسی و خداوند آنقدر صمیمیت دیده می‌شود که مولوی خواه آگاهانه و یا ناآگاه، حتا تقابل‌های ضمیر «تو» را نیز که در یک مصرع «موسی» است و در مصرع دیگر «خداوند» است، دقیقاً در یک رکن و هجای عروضی نهاده است و این شگردهای خاص مولوی است که در تأکید هدف بلاغی مناظره عامل مهم تأثیر بر مخاطب است که در مکان حاضر نیست. حکایت و داستان در مثنوی برای دفع ملال مستمع نیست؛ بلکه ناظر به رفع اشکال مخاطب است. مولوی این اشکال‌های مقلد را در ابتدای داستان به زیبایی مطرح می‌کند و در ساخت پرسش، با طرح اشکال و سؤال، مخاطب را با خود همراه و همسو می‌کند. برخی از حکایت‌هایی که در منابع دیگر پیش از مولوی آمده است بسیار بی‌روح است؛ اما مولوی با شگرد گفتگو، آنها را می‌پروراند و مهم‌ترین عنصر گفتگو نیز پرسش و پاسخ است. برای نمونه در حکایت استاد و شاگرد دو بین که پیش از مثنوی در *اسرارنامه* عطار آمده است. پرسشی که در *اسرارنامه* مطرح می‌شود با پرسشی که مولوی در داستان می‌آورد از نظر تأثیر بر مخاطب، متفاوت است: «براستاد آمد گفت: ای پیر / دو می‌بینم قرابه من چه تدبیر؟» (پورنامداریان، ۱۳۸۰: ۹۹) اما در مثنوی (۱/ ۳۲۷-۳۳۲) آمده است:

گفت احوال: زان دو شیشه من کدام      پیش تو آرم؟ بکن شرح تمام  
گفت استاد: آن دو شیشه نیست رو      احوالی بگذار و افزون بین مشو  
گفت: ای اُستا مرا طعنه مزن      گفت استا: زان دو یک را در شکن

که در سخن عطار، گویی شاگرد خودش می‌داند که دو بین است؛ اما پرسشی که مولوی از زبان شاگرد دارد قطعاً نمایان می‌کند که شاگرد از دو بینی خود ناآگاه است و دچار جهل مرکب است و بیدار کردن این منکران به مراتب دشوار است.

۱- کارکردهای پرسش در مثنوی: پرسش حقیقی و ایجابی که با توجه به فحوای کلام و بافت داستان‌های مثنوی، بیشتر براساس نادان سازی شکل گرفته است. که چه مقصوداست نقشی ساختن/ واندرو تخم فساد انداختن؟ ۱۸۱۸/۲.

در این پژوهش برای ساماندهی بهتر و این که بسیاری از اهداف بلاغی بسیار نزدیک به هم هستند، اهداف آنها را در سه کارکرد؛ ترغیبی، بازدارندگی، بیان مطلب می‌آوریم که هدف‌های جزئی دیگر در این سه مجموعه اصلی جای می‌گیرد.

## ۲-الف. ۱. کارکرد ترغیبی

امر مؤدبانه: در نمونه زیر، گوینده خداوند است و مخاطب موسی. خداوند مکالمه با موسی را دوست دارد. کارکرد بلاغی در این است که لزوماً خدا باید استعلائی با موسی حرف بزند؛ اما توییخ را بسیار مهربانانه بیان می‌کند: باز فرمودش که در رنجوریم/ چون نرسیدی تو از روی کرم؟ ۲۱۲۵/۲. یعنی «باید می‌رسیدی».

بیان اشتیاق: مسندالیه که برادات پرسش مقدم شده است، نهایت آرزومندی و مشتاقی شبان را می‌رساند و از آنجایی که در بیان شوق، در طلب محبوب هستیم، اشتیاق زیرمجموعه کارکرد ترغیبی بیان شده است. در بیت زیر، اشتیاق هنگامی اوج می‌گیرد و بر کارکرد دستوری پرسش برتری می‌یابد که محبوب «تو» در آغاز بیت آمده است و در ادامه علت پرسش را بیان می‌مند «تا من چاکرت شوم»: تو کجایی تاشوم من چاکرت؟/ چارقت دوزم کنم شانه سرت؟ (۱۷۲۱/۲).

اظهار حسرت و اندوه: پرسنده خواهان توجه مخاطب است و او را ترغیب به توجه نمودن می‌کند: چون سفر کردم مرا ره آزمود/ زین سفر کردن ره آوردم چه بود؟ (۱۸۰۹/۲)/ گفت: خیرست این چه آشوب است و حال؟/ بدنشانی می‌دهد منحوس سال (۹۰۸/۳).

دعوت به شادی: شاد باش؛ زیرا: در درون کعبه رسم قبله نیست/ چه غم ارغواص را پاچیله نیست؟ ۱۷۶۸/۲.

پرسش تشریحی: این کارکرد بلاغی در معانی، معمولاً همان امر بدیهی در بدیع معنوی است که از فروع تضمّن در روش ایهام است (شمیسا، ۱۳۷۸؛ ۱۰۸) با این تفاوت که در اینجا، هدف متکلم تشویق مخاطب است به تقریر مطلب او. مولانا در بسیاری موارد پس از بیان پرسش، بلافاصله پاسخ را هم می‌گوید و هدفی ندارد جز همراه کردن مخاطب در پاسخ. البته پرسش تشریحی را هم زیرمجموعه ترغیب می‌توان گرفت و هم زیرمجموعه بیان مطلب. در گونه نخست پرسنده از مخاطب می‌خواهد که در پاسخ شریک شود و در نوع دوم، انتظار دارد که مخاطب، هم کلام و هماهنگ با پرسنده شود سخن او را تقریر و تأکید کند: این سزید از ما چنان آمد زما/ ریگ اندر چشم چه افزایشد؟ عما (۱۸۶۹/۲).

اظهار عجز: پرسنده می‌پرسد تا از مخاطب برای عجز خود کمک طلبد و او را ترغیب به یاری کند: (۱۶۷۰/۴): گفت موسی: سحرهم حیران کنی ست/ چون کنم کاین خلق را تمییز نیست؟

کسب اجازه: «بشوم یامن دهم هم خدعه اش؟/ تا بداند اصل را آن فرع کش» (۳۵۹۶/۴)

## ۲-الف. ۲. بازدارندگی

نهی: در نهی کلام صرفاً بازدارنده است و معمولاً قراین تأکیدی و توییخی ندارد: این چه ژاژ است و چه کفرست و فشار؟/ پنبه‌یی اندر دهان خود فشار ۱۷۲۸/۲. گاهی تأکید در کلام پرسشی مربوط به جایگاه ادات پرسشی و نوع آن است. برای نمونه در بیت: «چند ازین الفاظ و اضمار و مجاز؟/ سوزخواهم سوز با آن سوز ساز» (۱۷۶۲/۲) که ادات پرسشی چند در صدر بیت، تأکید و بازدارندگی را افزون می‌کند. همچنین، پی در پی آوردن واژه‌های الفاظ و اضمار و مجاز نیز در تأکید تأثیر نهاده است. جرجانی بر اساس این زیبایی‌های کلام است که علم معانی را با نظم و اغراض النحو یکی می‌داند. در بسیاری نمونه‌ها در مثنوی، برای تأکید در پرسش، چند ادات پرسشی در جمله وجود دارد: «کی قبادی رسته از خوف و رجا/ چندگردی چندجویی تا کجا؟» (۱۹۶۵/۳) در برخی نمونه‌ها نیز نهی مؤدبانه است؛

هنگامی که گوینده مقامی پایین‌تر از مخاطب دارد: «پس بگفتی تاکنون بودی خدیو/بنده گردی ژنده‌پوشی را به دیو؟» (۱۲۴۳/۴) گاهی نیز پرسش همراه با استعاره‌ای مرکب، مفید نهی است: «پندموسی نشنوی شوخی کنی؟ / خویشتن بر تیغ پولادی زنی؟» (۳۳۸۱/۳)

**نفی:** «شورش مرگ است نه هیضه‌ی طعام/ قی چه سودت دارد ای بدبخت خام؟» (۳۳۷۹/۳) گوینده با پرسشی مفید نفی، به مخاطب می‌گوید که قی کردن سودی ندارد و اعتقاد مخاطب را نفی می‌کند.

**توبیخ و نکوهش:** در کارکرد توبیخ، شدت بازدارندگی افزون است. این شدت، گاهی با قیده‌های تأکیدی همراه است: «توبرای وصل کردن آمدی/ یا خود از بهر بریدن آمدی؟» (۱۷۵۱/۲) و گاهی تعداد پرسش‌ها در بیت نشان دهنده تأکید در توبیخ و نکوهش است. در این بیت، آوردن سه گزاره پرسشی در یک بیت که آن هم با لحنی پرسشی، بدون ادات پرسش است، توبیخ را مؤکد می‌کند: با که می‌گویی؟ تو این با عم و خال؟ جسم و حاجت در صفات ذوالجلال؟ (۱۷۳۵/۲) گاهی با ادات پرسشی چون در چند بیت پی در پی، توبیخ را به اوج می‌رساند: (۲۰۴۵/۲-۲۰۴۹)

چون نبود بد گمان در حق او؟	چون نهادی سرچنان ای زشت‌رو؟
چون خیالت نامد از تزویر او؟	وز فساد سحر احمق گیر او؟
سامری خود که باشد ای سگان؟	که خدایی بر ترا شد در جهان؟
چون درین تزویر او یکدل شدی؟	وز همه اشکال‌ها عاقل شدی؟
گاومی شاید خدایی را به لاف	در رسولی چون منی صداختلاف؟

**تحقیر:** «مر مرا بخیرده اند اهل جهان/ از همه عاقل تری تو ای فلان؟» (۱۰۸۳/۳)

**توهین:** «گاو زرین بانگ کرد آخر چه گفت؟/ کاحمقان را این همه رغبت شگفت؟» (۲۰۵۳/۲)

**تمسخر:** مولوی هنگامی که زمام سخن را به دست می‌گیرد، برای تأثیر در مخاطب، پرسش‌های پی در پی می‌آورد تا بازدارندگی را مؤکدتر سازد: مال رفت و آبرو و کارخام / این بود یاری و افعال کرام؟ / طبل خوارانید و مکارید و شوم / رایتان این بود و فرهنگ و نجوم؟ (۹۲۳/۳-۹۲۵).

**تذکره بر گمراهی:** آدمی کوهی ست چون مفتون شود؟ / کوه اندر مار حیران چون شود؟ / صد هزاران مار و گه حیران اوست / او چرا حیران شده ست و ماردوست؟ (۹۹۹-۱۰۰۲).

## ۲-الف. بیان مطلب:

در بیان مطلب، گوینده حرف خود را اثبات می‌کند؛ گاهی از کارکرد استفهام انکاری مدد می‌گیرد و گاهی از تقریر تأکیدی و گاهی از استبعاد و گاهی نیز از تعجب.

**استفهام انکاری:** در استفهام انکاری، مخاطب، در هم‌سوئی با گوینده، در پاسخ «نه» و «هرگز» می‌گوید: زآنکه هر جنسی رباید جنس خود / گاو سوی شیرنرکی رونهد؟ ۲۰۵۶/۲ / از دهان غیرکی کردی گناه؟ از دهان غیر برخوان کای اله ۱۸۲/۳. در گزاره‌های پرسشی که مولوی مطرح می‌کند، برای تأثیر در مخاطب، ابتدا دو امر متضاد و یا دور از هم را برابر هم قرار می‌دهد، سپس از مخاطب می‌خواهد که خود پاسخ را دهد. نمونه: «زان عجب تردیده اید از من بسی / لیک حق را کی پذیرد هر خسی؟» (۲۰۵۴/۲) تقابل میان حق و خس بی‌مقدار. یا در نمونه دیگر: «بانگ تشت سحر جز لعنت چه ماند؟ / بانگ تشت دین به جز رفعت چه ماند؟» (۱۶۷۶/۴) تقابل میان سحر و دین و رفعت و لعنت. نمونه‌های دیگر:

لیک حیوانی که چوپانش خداست	گرگ را آنجا امید و ره کجاست؟ ۱۱۹۴/۳
او غنی است و جز او جمله فقیر	کی فقیری بی‌عوض گوید که گیر؟ ۳۳۵۴/۳

**استبعاد:** در تفاوت میان استبعاد و انکار باید گفت که در استبعاد، امکان تحقق موضوع وجود دارد؛ اما بسیار دور است؛ ولی در انکار، تحقق موضوع به کلی ناممکن است: «گر جهان فرعون گیرد شرق و غرب / سرنگون آید، خدا

آن‌گاه حرب؟» (۱۱۹۰/۳) مگر می‌شود کسی با خدا بجننگد؟ بعید است؛ اما اتفاق افتاده است. یا در نمونه دیگر: «دست کی جنبده اینارو عمل؟ / تانبیند داده را جانس بدل؟» (۳۳۵۱/۳)

تقریر: هرگاه پاسخ مخاطب به پرسش بلاغی مثبت و تأییدی باشد، مفید تقریر است. در این ابیات اگرچه پرسش حقیقی می‌نماید؛ هدف بلاغی تقریر و تأکید دارد (۳۰۲۳/۴-۳۰۲۴):

گفت: این دانش تو از کی یافتی؟ که به دانش بیدری بر ساختی؟

گفت تمیزم تو دادی ای خدا گفت پس تمیز چون نبود مرا؟

در بیت‌های فوق، واژه پس از قرینه‌هایی است که نشانگر هدف بلاغی تقریر و تأکید است. یا: «ساحران را نی که فرعون لعین / کرد تهدید سیاست بر زمین؟» (۱۷۲۱/۳)

تعجب: ابیات زیر در بیان مولوی پرسشی حقیقی است؛ اما از زبان فرعون در داستان مفید تعجب است:

شاه از آن هیبت برون جست آن زمان پا برهنه کین چه غلغل هاست؟ هان؟

از سوی میدان چه بانگ است و غریو؟ کزنهیش می‌رسد جنی و دیو؟ ۸۹۱/۳-۸۹۲

و عمران هم از ماجرا آگاه است که پیشگویان، خبر بسته شدن نطفه موسی را اعلام کرده‌اند؛ اما خود را به تعجب می‌زند و باز: «راند عمران جانب میدان و گفت / این چه غلغل بود شاهنش نخت؟» (۹۰۴/۳) در نمونه دیگر، عمران از حضور همسر خود در شب ممنوعه تعجب می‌کند: زن بر او افتاد و بوسید آن لبش / برجھانیدش ز خواب اندر شبش / گفت عمران: این زمان چون آمدی؟ / گفت: از شوق و قضای ایزدی (۸۸۰/۳-۸۸۱).

\*بسامد ادات پرسشی در ابیات بررسی شده:

ادات پرسشی	چه	چون	کی (چه وقت)	لحن	چون	چند	کجا	کی (کسی)	چرا	کدام	چه (چرا)	کو
تعداد	۲۵	۲۰	۱۸	۱۷	۱۷	۹	۷	۶	۶	۲	۲	۲

\*بسامد ادات پرسشی از نظر جایگاه:

جایگاه	صدر مصرع ۱	صدر مصرع ۲	حشو مصرع ۱	حشو مصرع ۲	پایان ۱	پایان ۲	هردو مصرع
تعداد	۱۲	۶	۲۲	۲۸	۴	۴	۱۱

\*بسامد پرسش با سایر جملات انشایی:

نوع ابیات	پرسش به تنهایی	پرسش همراه با ندا	پرسش همراه با امر	پرسش همراه با ندا و امر
تعداد	۷۴	۷	۱	۵

\*شگرد پرسش در نزد مولوی آنقدر قوی است که جز اندک مواردی، به تنهایی هدف تأثیر بر نفوس را به عهده می‌گیرد.

کارکرد بلاغی	بازدارندگی (۳۹)	بیان مطلب (۳۶)	ترغیبی (۱۴)
تعداد	۱۷	۲۴	۵
	توییخ و نکوهش ۱۲	انکاری ۷	پرسش تشریحی ۳
	نفی ۴	تعجب ۳	بیان اشتیاق ۲
	تمسخر و توهین ۳	استبعاد ۲	حسرت و اندوه ۱
	تذکر بر گمراهی ۲	تقریر ۱	امر مؤدبانه ۱
	تحقیر ۱	دعوت به شادی ۱	دعوت به شادی ۱
		اظهار عجز ۱	اظهار عجز ۱
		کسب اجازه ۱	کسب اجازه ۱

۲-ب. امر:

گزاره‌های امری گزاره‌هایی دستوری هستند و حالت استعلایی دارند؛ اگر از کارکرد امر نخستین خود خارج شوند، هدفی بلاغی می‌یابند و در علم معانی بحث می‌شوند. برای نمونه؛ یکی از اهداف بلاغی امر، دعا است. چون معنی حقیقی امر، طلب بزرگتر از کوچکتر است و در دعا کوچکتر از بزرگتر چیزی می‌خواهد، آن را معنی مجازی می‌گویند (همایی، ۱۳۷۴: ۱۰۱) در آثار بلاغی معمولاً معنای ثانوی جملات امری و نهی ارشاد است؛ اما در ابیات تعلیمی که هدف اصلی متکلم تعلیم و ارشاد است، بهتر است ارشاد در جایگاه معنای اصلی و حقیقی جمله در نظر گرفته شود؛ زیرا هدف اصلی همه جملات تعلیمی ارشاد مخاطب است؛ اما با این اوصاف، جایگاه گوینده و شنونده هم باید لحاظ شود. با این که هدف اصلی از امر، دستوراز مقام بالا به پایین است، بنابراین ارشاد جنبه بلاغی می‌یابد و جزو اهداف بلاغی می‌شود؛ برای نمونه هنگامی که سعدی خطاب به پادشاهان و حاکمان امر و نهی خطابی دارد، هدف دستور نیست؛ بلکه شیوه‌ای تحذیری است. در کتاب‌های بدیعی از «امر بدون مخاطب» سخن نگفته‌اند. برای نمونه در ابیات زیر گزاره‌های انشایی امری را می‌توان در کارکرد تشویقی و ترغیبی جای داد.

حیرتی باید که روبد فکر را / خورده حیرت فکر را و ذکر را ۱۱۱۶/۳  
موسی و فرعون در هستی توست / باید این دو خصم را در خویش جست ۱۲۵۳/۳  
دانشی باید که اصلش زان سراسر است / زانکه هر فرعی به اصلش رهبر است ۱۱۲۴/۳

بسیاری از گزاره‌های امری حقیقی هستند؛ گفت یزدان: تو بده بایست او/ برگشا در اختیار آن دست او ۳۲۸۶/۳. حق تعالی وحی کردش در زمان/ مهلتش ده متسع مهراست از آن/ این چهل روزش بده مهلت به طوع/ تاسگالد مکرها او نوع نوع ۱۰۹۲/۳ - ۱۰۹۳

۲-ب. ۱. کارکرد ترغیبی:

تشویق:

۲- از جمادی عالم جان‌ها روید / ۳- غلغل اجزای عالم بشنوید ۱۰۲۱/۳  
گفت: از روح خدا لاتیا سوا / همچو گم کرده پسر رو سو به سو ۹۸۴/۳  
هرکه او این ماه زاییده ست هین / گنج ها گیرید از شاه مکین ۹۴۳/۳

از آنجایی که گزاره‌های انشایی در کلیت نوعی مجاز مفهومی هستند، وجود قرینه‌هایی در کلام، در درک کارکرد بلاغی آن مهم است. برای نمونه در بیت ۳۳۹۶-۳۳۹۷: پس ریاضت را به جان شو مشتری/ چون سپردی تن به خدمت جان بری/ و ریاضت آیدت بی اختیار/ سربینه شکرانه ده کای کامیار. که واژه‌های «به جان»، «ای کامیار» ذهن را از امر استعلایی منصرف می‌کند و فعل امر را به تشویق نزدیک می‌سازد. یا در ابیات: بی طمع نشنیده ام از خاص و عام/ من سلامی ای برادر و السلام/ جز سلام حق هین آن را بجو/ خانه خانه جابه جا و کوبه کوبه ۳۳۶۰/۳. که منادای «ای برادر» و شبه جمله «هین» و مصرع چهارم، کارکرد تشویقی را بارزتر می‌کند (نیز ابیات: ۲۵۰۸/۴ - ۲۵۰۹/۴ و ۱۲۴۸/۴...). گاهی این قرینه، عدول از سخن پیشین است که بار تشویق را برجسته‌تر می‌کند: «آن یقین می‌گویدم: خاموش کن/ حرص رویت گویدم نه جوش کن» ۱۸۲۲/۲

دعا: دعا را نیز در کارکرد ترغیبی گزاره‌های انشایی می‌توان جای داد؛ زیرا به تحریک واداشتن مخاطبی است که از گوینده بالاتر است که گاهی قرینه معنوی شأن مخاطب است و گاهی قراین لفظی چون منادا. برای نمونه (۳۳۸۳/۳ - ۳۳۸۴) و هرگاه گزاره‌های امری و نهی با یکدیگر بیابند، تأثیر سخن را می‌افزایند: موسی آمد در مناجات آن سحر/ کای خدا ایمان ازو مستان مبر/ پادشاهی کن برو بخشاکه او/ سهو کرد و خیره روی و غلو. گاهی کارکرد بلاغی دعایی گزاره‌های امری، با منادا افزون می‌شود (۱۲۳۹/۳): مجرم شایم ما را عفو خواه/ ای تو خاص الخاص درگاه اله.

امیدواری: در فکن درنیلش و کن اعتماد/ من تو را باوی رسانم روسپید ۹۵۹-۹۶۰

التماس: التماس هنگامی است که امر از هم‌شأن باشد. در بیت نمونه، فرعون از موسی می‌خواهد که: هین بجنان لب به رحمت ای امین/ تا ببندد این دهانه آتشین ۳۵۹۴/ ۴.



**تخیر:** هیچ آدابی و ترتیبی مجو/ هرچه می‌خواهد دل تنگت بگو ۱۷۸۴/۲ / ای معاف یفعل الله مایشاء/ بی محابا رو زبان را برگشا ۱۷۸۶/۲.

**تأیس:** قرینه‌های کلامی که کارکرد بلاغی تأیس را می‌افزاید، در منادا است. هنگامی که عمران به همسرش ارشاد می‌کند، از قرینه «ای عروس»: مات و برد از شاه می‌دان ای عروس / آن میدان از ما مکن برما فسوس ۸۸۶/۳.

**طلب دوام:** گاهی با افعال استمراری «می‌غیژ، می‌طلب» طلب دوام را برجسته و در بیت دیگر، با تکرار «گه» ها طلب مدام را تداعی می‌کند: ۳/۹۸۱-۹۸۰

لنگ و لوک و خفته شکل و بی ادب      سوی او می‌غیژ و او را می‌طلب  
گه به گفت و گه به خاموشی و گه      بوی کردن گیره‌سو بوی شه

**اظهارشادی:** در داستان موسی و شبان، پس از عتاب خداوند با موسی که چرا بنده را از او دور کرد، هنگامی که خدا به موسی می‌گوید برو به شبان بگو که هر گونه دلش می‌خواهد سخن بگوید، موسی از شادی این خبر، لحن کلامش نیز شتاب و خوشحالی را نمایان می‌سازد. به دنبال هم آمدن مژده و ده نفس نفس زدن و شتاب را آینگی می‌کند. حتا تکرار حرف «د» لکنت زبان در مواقع شادی بسیار را نیز نمایان می‌کند: عاقبت دریافت او را و بدید/ گفت: مژده ده که دستوری رسید ۱۷۸۱/۲

## ۲-ب. بیان مطلب:

**ارشاد:** قرآینی از جمله؛ واگویی علت، بیان اهمیت موضوع و گاهی نیز ترس، کارکرد بلاغی را افزون می‌کند که ترس و تحذیر در مبحث بازدارندگی مطرح می‌شود: بانگ درویشان و محتاجان بنوش / تا نگیرد بانگ محتالیت گوش (۸۶۳/۳). در این نمونه، در مصرع دوم دلیل می‌آورد و طعم تلخ ارشاد را متعادل می‌کند. گاهی تأکید همراه با تقابل امر و نهی است که ارشاد را بارزتر می‌کند و گاهی نیز همراه با تکرار: رحم بر عیسی کن و برخرمکن / طبع را بر عقل خود سرور مکن ۱۸۵۳/۲ / بوی بر از جزو تا کل ای کریم/ بوی بر از ضد تا ضد ای حکیم ۹۹۲/۳.

**تدبیر:** گزاره‌های امری که با افعال بنگر، ببین، بدان، اندریاب، هوش دار، دان، شناس و... مخاطب را به تدبیر وامی‌دارد و کارکرد امری ندارد:

گفت: آری بنده خاص گزین      گشت رنجور او منم نیکو بین ۲۱۶۱/۲  
یک بدست از جمع رفتن یک زمان      مکر شیطان باشد این نیکو بدان ۲۱۶۶/۲  
او گریزانید مالش را و لیک      خون خود را ریخت / اندریاب نیک ۳۳۳۹/۳  
بنگر آنها را که آخر دیده‌اند      حسرت جان‌ها و رشک دیده‌اند ۱۶۹۰/۴  
عبرت: فرقی که عبرت و تدبیر دارد، این است که عبرت مربوط به وقایع پیشین است؛ اما تدبیر کلی است.  
عزت آن اوست و آن بندگانش      ز آدم و ابلیس برمی‌خوان نشان ۱۰۸۰/۳  
یک حکایت بشنو از تاریخ گوی      تا بری زین راز سرپوشیده بوی ۹۷۶/۳

**انحصار:** این فعل امر، با توجه به قرینه مصرع دوم، محصور شده است؛ یعنی صرفاً از خدا بطلب؛ نه از کس دیگر: «عبرت و بیداری ازی زدان طلب/ نه از کتاب و از مقال و حرف و لب» (۳۲۷۱/۳)

## ۲-الف. کارکرد بازدارندگی:

**تمسخر:** من ندیدم جز شقاوت در لثام/ گرتو دیدستی سلام از من رسان ۱۲۵۵/۴ / چون محک پنهان شده‌ست از مرد و زن / در صف آ ای قلب و اکنون لاف زن ۱۶۷۷/۴

**تحذیر:**

گفت موسی: رو حذرکن زین هوس      کین خطر دارد بسی درپیش و پس ۳۲۶۷/۳  
خیز فرعوناً که ما آن نیستیم      که به هر بانگی و غولی بیستیم  
خرقه ما را بدر دوزنده هست      ورنه خود ما را برهنه‌تر بهست ۱۷۴۳/۳-۱۷۴۴

**توبیخ:** این چه ژاژاست و چه کفرست و فشار؟ / پنه‌یی اندر دهان خود فشار ۱۷۲۸/۲

**نهی:** گاهی گزاره انشایی امری، معنای نهی می‌دهد. در نمونه‌های زیر، در مصرع‌های دوم، امر بر نهی است.

گفت موسی: این ملامت کم کنید      آفتاب و ماه را کم ره زیند ۱۹۶۷/۳  
گفت: نی نی مهلتی باید نهاد      عشوه‌ها کم ده تو کم پیمای باد ۱۰۹۱/۳  
مات کن او را و ایمن شو ز مات      رحم کم کن نیست او ز اهل ضلال ۱۰۵۹/۳  
بیان بیزاری: دربود آن را خروسی چون گرو / گفت سگ: کردی تو برماظلم رو ۳۳۰۷/۳.

\* بسامد کارکرد بلاغی گزاره‌های امری

کارکرد بلاغی	امر حقیقی	کارکرد ترغیبی (۴۶)	بیان مطلب (۳۸)	کارکرد بازدارندگی (۲۰)
تعداد	۲۸	تشویق ۱۶ دعا ۱۲ امیدواری ۶ التماس ۴ تخیر ۳ تأنیس ۲ طلب دوام ۲ بیان شادی ۱	ارشاد ۱۹ تدبیر ۱۶ عبرت ۲ امرانحصاری ۱	تمسخر ۷ تحدیر ۶ توییح ۳ نهی ۲ بیزاری ۲

\* بسامد گزاره‌های امری از نظر جایگاه

جایگاه	صدر مصرع	صدر مصرع	حشو	حشو	آخر مصرع	آخر مصرع	در هر دو مصرع / تکرار
تعداد	۴	۳	۳۰	۲۲	۱۴	۱۵	۴۳

\* بسامد گزاره‌های امری همراه با گزاره‌های انشایی دیگر

گزاره‌های دیگر	امر به تنهایی	امر+ندا	امر+نهی	امر+شبه جمله	امر+پرسش
تعداد	۷۰	۲۹	۱۳	۱۱	۴

در این بررسی، امر پر بسامدترین گزاره انشایی است که گاهی حتا در یک بیت هر دو مصرع افعال امر دارد.

۲-ج. ندا:

ندا حکم مخصوصی ندارد و معانی مجازی هر سه نوع جمله را می‌توان در مورد جملاتی که مشتمل بر حرف نداست ذکر کرد. ندا معمولاً در جمله‌های پرسشی و امری است. در جمله‌های امری ندا (ادات ندا، منادا) علی‌القاعده مقدم است و اگر مؤخر شود، جهت تأکید و برجسته‌سازی است (شمیسا، ۱۳۷۸: ۲۰۵) بیشترین مناداهای کلام مولوی در پایان مصرع اول است و بعد از آن، در آخر مصرع دوم. در نظریه ارتباطی یا کوپسن نقش ترغیبی زبان حاصل جملات امری و ندایی است؛ در بررسی ابیات این پژوهش نیز هم بسامد امر با جملات ندایی بیشتر از بقیه است. هرگاه کلمه ندا در معنی اصلی خود به کار برده شود، حقیقت است و چون از معنای اصلی خارج شد، جزء معانی مجازی ندا شمرده می‌شود. گاهی ادات ندا از قبیل «ای» و «یاء» مفید معنای کثرت و تعظیم و معادل «چه» در جمله‌های عاطفی است: «ای مژده که آن غمزه غماز مرا جست / وی بخت که آن طره طرار مرا یافت» (شمیسا، ۱۳۷۸: ۲۰۵) بیشتر کاربردهای حقیقی ندا هنگامی است که با گزاره‌های خبری همراه باشد و کارکرد بلاغی آن همراه با گزاره‌های انشایی آن است.

کارکردهای حقیقی ندا:

گفت: ای موسی از آن بگذشته‌ام      من کنون در خون دل آغشته‌ام ۱۷۸۷/۲  
دید موسی یک شبانی را به راه      کوهمی گفت: ای گزیننده اله ۱۷۲۰/۲

گفت: ای موسی دهانم دوختی وز پشیمانی تو جانم سوختی ۱۷۴۸/۲  
کارکردهای بلاغی گزاره‌های ندایی را به سه بخش یادآوری، عاطفی و بازدارندگی می‌توان تقسیم کرد: که البته در این تقسیم‌بندی نگاه به قرینه‌های گزاره‌های دیگر نیز مهم است.

۲-ج. ۱. یادآوری: گاهی ندا صرفاً جهت یادآوری و تذکر مخاطب برمسأله‌ای است که برای گوینده مهم است و ممکن است مخاطب آن را فراموش کرده باشد که با ندا، یادآوری می‌شود: توازین سو و آن سو چون گدا/ ای گُه معنی چه می‌جویی صدا؟ ۱۱۳۹/۳ / آن تو با توست و تو واقف بر این / آسمانا چندمی جویی زمین؟ ۱۹۶۶/۳. منادا استعاره است و به مخاطب تذکر می‌دهد که عظمت خود را فراموش نکند و در بیت دیگر هم با استعاره به او می‌گوید که تو آسمان هستی دنبال زمین نگرد. که عظمت آنها را یاد می‌آورد. در بیت زیر نیز به انسان یادآوری می‌کند که تو مغز وجود هستی: از نظرگاه است ای مغز وجود / اختلاف مومن و گبرو جهود ۱۲۵۸/۳. در بیت دیگر نیز منادا را انسان رشد یافته و هدایت شده می‌داند و به او یادآوری می‌شود که مواظب باشد از راه هدایت خارج نشود: دعوت مکارشان اندر کشید / الحذر از مکر شیطان ای رشید ۸۶۳/۳. در بیت دیگر، در مصرع اول نیازمند ظرافت اندیشه است و تو ای مخاطب یادت باشد که تو اندیشه ورز هستی. منادا نیز متناسب با جمله خیری در مصرع نخست است که مفید یادآوری است؛ البته چون با جمله امری آمده است مفید تشویق هم می‌شود: آخرون السابِقون باش ای ظریف / بر شجر سابق بود میوه‌ی طریف ۱۱۲۹/۳.

## ۲-ج. ۲. کارکرد ترغیبی:

الفت و تأنیس: که هدف از گزاره‌های ندایی، ایجاد الفت و انس است؛ نه صرفاً ندا: ای فدای تو همه بزهای من / ای به یادت هیهی و هیهای من ۱۷۲۴/۲ / عاقبت پیدا شود آثار این / چون علامت‌ها رسید ای نازنین ۸۸۸/۳-۸۸۹. در ابیات زیر منادا در عجز بیت و بلافاصله در صدر بیت بعدی تکرار شده است. گویی مولوی از این تکرار لذت می‌برد و می‌خواهد گوشش مست شود. حتا مصوت پایانی در واژه «مصطفی» را در «ای رسول ما» نیز هماهنگ می‌آورد و با اختصاص ضمیر اختصاصی ما به منادا، تأنیس را تداعی می‌کند. در بیت دوم می‌توان این گونه هم گفت که تذکر و یادآوری به رسول می‌دهد که تو رسول خودمان هستی و آسوده باش که پیروزی از آن توست: تا قیامت باقیش داریم ما / تو مترس از نسخ دین ای مصطفی / ای رسول ما تو جادو نیستی / صادقی هم خرقة موسیستی ۱۲۰۷/۳-۱۲۰۸. در دوبیت متوالی زیر که با پرسش همراه است، پرسنده از نام منادا لذت می‌برد. این لذت از نام مخاطب به گونه ایست که صفت را نیز از جنس نام برمی‌گزیند «عیسی عیسی دم»: چون ای عیسی عیسی دم زرنج؟ / که نبود اندر جهان بی مار گنج / چون ای عیسی ز دیدار جهود؟ / چون ای یوسف زمکار حسود؟ ۱۸۶۳/۲-۱۸۶۲. ترغیب: که ندا را با قرینه همین بارزتر کرده است: هین زنان امسال اقبال شماسست / تا بیابد هر کسی چیزی که خواست ۹۴۱/۳

تعظیم: ای ز تو مرآسمان‌ها را صفا / ای جفای تونکو تراز وفا ۱۸۷۵ / ۲  
دعا: گاهی ندا با کمک دیگ قرینه‌های گزاره‌های انشایی، مفید دعا و مناجات است: گفت: سبحانا توپاکی از زیان / این چه رمزست؟ این بکن یارب بیان / باز فرمودش که در رنجوریم / چون نپرسیدی تواز روی کرم؟ ۲۱۵۸-۲۱۵۹.

## ۲-ج. ۳. بازدارندگی:

### تمسخر و توهین و توبیخ:

طالع عیسی است علم و معرفت / طالع خرنیست ای تو خرصفت ۱۸۵۱ / ۲  
این نمط بیهوده می‌گفت آن شبان / گفت موسی: با که هستی ای فلان؟ ۱۷۲۵ / ۲  
سامری خود که باشد ای سگان؟ / که خدایی بر تراشد در جهان؟ ۲۰۴۵ / ۲  
تهدید و انداز: در نمونه زیر، کارکرد بلاغی تهدید است که البته تداعی و موسیقی مصوت بلند / در فرعوننا حالت خیزش را نیز تداعی می‌کند: خیز فرعوننا که ما آن نیستیم / که به هر بانگی و غولی بیستیم ۱۷۴۳/۳.

**تحقیق:** در نمونه زیر، سخن از زبان فرعون است به موسی. شاید ادب شرعی را رعایت کرده استو موصوف فلان را نیاورده است و آن را در نام مبهم فلان ذکر کرده است (۱۰۸۳/۳-۱۰۸۴): مرما بخریده‌اند اهل جهان/ از همه عاقل تری توای فلان؟/ موسیا خود را خریدی هین برو/ خویشتن کم بین به خودغره مشو.  
**بی تفاوتی:** این سخن پایان ندارد ای عمو/ داستان آن دقوی را بگو ۱۹۷۲/۳

نـدای حقیقی	نـدا در هدف (کارکرد ترغیبی ۲۵)	نـدا در کارکرد بازدارندگی	نـدا در کارکرد تذکار
۴۸	ایجاد انس و الفت ۱۴ دعا ۷ تعظیم ۴ ترغیب ۱	توهین ۱۲ تحقیر ۳ توبیخ ۲ تهدید و انذار ۱ بی تفاوتی ۱	۱۸

بسامد ساختاری منادا	منادای اسم	منادا محذوف و صفت جانشین آن	منادا محذوف جمله جانشین آن	منادا اسم و صفت
تعداد	۵۹	۳۹	۹	۷

بسامد ذکر و حذف ادات ندا	ذکر ادات ندا	حذف ادات ندا
تعداد	۱۱۰	۵

بسامد نوع ادات ندا	ای	الف در آخر واژه	یا	ایا
تعداد	۹۲	۱۲	۴	۱

جایگا ه منادا	در صدر مصرع	در صدر مصرع	در حشو مصرع	در حشو مصرع	در آخر مصرع	در آخر مصرع	دومصرع
تعداد	۱۶	۱۱	۲۵	۷	۳۶	۲۴	۵

بسامد ندا	منادا به	ندا همراه	ندا همراه	ندا همراه	ندا همراه با	ندا با تلفیق هر سه
بسامد ندا	بسامد ندا	بسامد ندا	بسامد ندا	بسامد ندا	بسامد ندا	بسامد ندا
تعداد	۵۰	۳۰	۱۳	۴	۴	۱۵

## ۲-د. نهی:

بازداشتن کسی است از کاری و با حفظ همین معنا ممکن است برای تمنی، استرحام، توبیخ، تهدید و تحذیر نیز آید (صفا، ۱۳۷۳؛ ۲۷) نهی، فعل امر منفی است در اصل برای طلب «نکردن» و تحریم است؛ اما گاهی هدف از آن مطلب دیگری است (شمیسا، ۱۳۷۸؛ ۱۹۶). گزاره‌های نهی را به سه دسته حقیقی (ارشادی)، عاطفی و بازدارندگی تقسیم می‌کنیم:

## ۲-۱. کارکرد حقیقی (ارشاد):

بیشتر کارکرد نهی، همان کارکرد حقیقی و نخستین ادب تعلیمی است. البته گاهی نهی، استعلایی نیست و باز هم کارکرد ارشادی می‌یابد. فرق نهی صرف با نهی همراه با ارشاد در شدت و خشونت آن است. در همه نهی‌ها با کارکرد ارشادی، نهی لطیف‌تر و تاثیر آن بر مخاطب افزون‌تر می‌شود؛ اما اگر مخاطب منکر باشد، این کارکرد ارشادی به بازدارندگی نزدیک‌تر می‌شود. برای نمونه در بیت زیر، نهی بسیار لطیف شده است و حکم استعلایی ندارد. با قرینه «هم از و صحت رسد» کلام را تلطیف می‌کند و سپس گزاره نهی «او را مهل» را می‌آورد: گر ز عیسی گشته‌ای رنجور دل / هم از او صحت رسد اورا مهل ۱۸۶۱/۲.

یا در بیت ۱۸۴۹/۲ در مصرع نخست قرینه‌ای می‌چیند و سخن را با دلیل تلطیف می‌کند تا در مصرع دوم، مخاطب را نهی کند. البته این نهی به قدری گیرا است که حکم التماس و خواهش می‌یابد و هدف سخنور را که تأثیر در مخاطب است، فراهم می‌سازد: جز به شب جلوه نباشد ماه را / جز به درد دل مجو دلخواه را. التماس: هرگاه در گزاره‌های نهی، گوینده مقامی پایین‌تر از مخاطب یا مساوی با او داشته باشد، کارکرد التماس، دارد. در نمونه، فرعون به موسی می‌گوید: پاره پاره کردمتم فرمان پذیر / من به عزت خوگرم سختم مگیر ۳۵۹۳/۴. باز زاری کرد کای نیکو خصال / مر مرا در سر مزن در رو ممال ۳۳۷۳/۳.

## ۲-۲. کارکردهای عاطفی:

امیدواری: در نمونه زیر، خدا موسی را مخاطب قرار می‌دهد و او را با حصر و قصری که در مصرع دوم می‌آورد، به پیروزی امیدوار می‌سازد. گزاره نهی در پایان بیت، تأکید را افزون‌تر ساخته است: گرچه چون دریا بر آوردند کف / موسیا تو غالب آیی لا تخف ۱۶۷۲/۴.

تخیر: «هیچ آدابی و ترتیبی مجو / هرچه می‌خواهد دل تنگت بگو» ۱۷۸۴/۲  
تعظیم: در این نمونه، عشق جانان را بزرگ می‌داند و با گزاره نهی، کوچک شمردن آن رانهی می‌کند و توصیه به بزرگداشت عشق جانان دارد: «می‌روم یعنی نمی‌ارزد بدان / عشق جانان کم مدان از عشق نان» (۱۹۶۹/۳).  
تأنیس: با قرینه‌هایی که در منادا می‌دهد و دلیلی را که در مصرع نخست می‌آورد، مخاطب را به الفت فرا می‌خواند و گزاره نهی را کاملاً خنثی کرده و ایجاد انس می‌کند: «مات و برداز شاه می‌دان ای عروس / آن مدان از ما مکن بر ما فسوس» (۸۸۶/۳).

## ۲-۳. کارکرد بازدارندگی:

تحدیر و تهدید: هین مکن زین پس فراگیر احتراز / که زبختش در توبه ست باز ۲۵۰۳/۴. توبدان غره مشوکش ساختی / دردل خلقان هراس انداختی ۱۰۷۳/۳.

\*بسامد گزاره‌های انشایی نهی از نظر کارکرد بلاغی

کارکرد بلاغی	حقیقی	کارکرد عاطفی	کارکرد بازدارندگی
تعداد	ارشاد ۱۶	امیدواری ۸ التماس ۴ تخیر ۱ تأنیس ۱ تعظیم ۱	تهدید ۲ تحدیر ۲

\*بسامد گزاره‌های انشایی نهی از نظر جایگاه:

جایگاه	صدر	صدر مصرع ۲	حشومصرع ۱	حشومصرع ۲	آخر مصرع ۱	آخر مصرع ۲	چندین
تعداد بیت	۰	۰	۵	۶	۹	۸	باردریک بیت ۱۰

\*بسامد گزاره‌های انشایی نهی به همراه دیگر گزاره‌های انشایی

گزاره‌ها	نهی به تنهایی	نهی و امر و شبه جمله	نهی و ندا	نهی و امر و ندا	نهی و پرسش
تعداد	۱۳	۱۴	۵	۵	۱

۲-۵. دعا:

در مقام دعا و درخواست حاجت، به اطناب نیازمندیم و این اطناب با گره خوردگی با دیگر زیبایی‌های زبانی، کلام را بلیغ و مؤثر می‌کند. امروزه ژرف‌ساخت و روساخت دعا را می‌توان جزو گزاره‌های امری دانست؛ هرگاه امر از مقام پایین به بالا باشد، مفید دعاست: ازمن آن آمد که بودم ناسزا/ ناسزایم را تو ده حسن‌الجزا ۳/۳۳۷۴. در گزاره‌های دعایی، گاهی گوینده مقامی برتر دارد و هدف از دعا چیزی جز دعا می‌باشد که کارکرد بلاغی می‌یابد. برای نمونه در مکالمه شبان با موسی، اگر فرض را بر برتری مقام شبان که عاشق است در برابر موسی که عاقل است بدانیم، دعای شبان، علاوه بر دعای ظاهری، اظهار شادی است: محرم ناسوت ما لاهوت باد/ آفرین بردست و بر بازوت باد ۲/۱۷۹۰. در گذشته، ساخت فعل دعایی متفاوت بود: میناد، مماناد، بادا و... ساخت فعلی متفاوت بود: «گفت عمران: شاه مارا عمر باد/ قوم اسرائیلیان اند از تو شاد» (۳/۸۹۳) در هر حال مخاطب دعا هر که باشد، در اصل روی سخن با خداوند است. کسانی دعا را جزو انشاء غیر طلبی می‌دانند (همایی، ۱۳۷۴: ۱۰۰) در کتاب معانی بیان شمیسا آمده است که مطابق با نظر استاد همایی در صفحه ۱۰۰ کتابشان، دعا را جزو انشاء طلبی می‌داند؛ زیرا با آن، چیزی خواسته می‌شود (۱۳۷۸: ۲۰۷) اما همایی دعا را جزو قسم هفتم از انشاء غیر طلبی آورده است.

۲-۵. تمنی:

شمیسا بحث تمنی (آرزوی محال) و ترجی (آرزوی ممکن) را در زبان فارسی جایگاهی نمی‌دهد و آن را مخصوص بلاغت زبان عربی می‌داند (۱۳۷۸: ۲۰۶) تمنی غالباً به امور ناممکن (لیت: کاشکی) مربوط می‌شود و ترجی به امور ممکن (عسی: شاید، امید است) مربوط می‌شود (همایی، ۱۳۷۴: ۱۰۰) باید دانست که دشوار بودن یا محال بودن تمنی بسته به حال شخص است؛ بنابراین هر چیزی را که گوینده برای خود یا دیگری دشوار یا محال تصور می‌کند هر چند در واقع محال و ممتنع نباشد، کلمه تمنی می‌آوردند. کاشکی / باشد که / آیا / اندیکه... (همایی، ۱۳۷۴: ۱۰۷-۱۰۸). در بحث از کارکرد بلاغی تمنی باید گفت که اگر سخنور یا گوینده آرزوی محال را آرزو کرد و آن را ممکن فرض کرد، در کارکرد بلاغی بررسی می‌شود؛ چه بسا امری برای فردی دشوار و محال است و برای دیگری آسان می‌نماید؛ در کتب بلاغی ما نیز با نمونه عربی آن بحث تمنی را بررسی کرده‌اند. در بسیاری از کتاب‌های بلاغی پارسی از مبحث تمنی بسیار ساده عبور کرده‌اند و به ذکر نمونه عربی بسنده کرده‌اند. هرگاه کلمه لیت به معنای لعل باشد، آن را معنی مجازی تمنی می‌گویند. مثال از آیه قرآن از قول فرعون که به وزیرش هامان گفت: «یا هامانُ ابن لی صرحاً لعلی أبلغ الأسباب (ای هامان برای من قصر بلندی بساز تا به آسمان‌ها راه بیابم)» (همایی، ۱۳۷۴: ۱۰۸) و تحلیل و بررسی دقیق که جوانب بحث را بکاود، در کتاب‌های بلاغی پارسی خالی است. در نهایت باید گفت که: امور غیر ممکن و محال را با انشایی خاص و با الفاظی برتر، برای خود ممکن فرض می‌کنیم که این کارکرد بلاغی تمنی است. در نمونه زیر، خاک شدن برای انسان ناممکن است (نه سرشت آغازین و نهایی انسان)؛ اما گوینده آرزوی خاک بودن دارد و آن را ممکن می‌داند؛ ظاهراً تمنی است؛ اما در واقع تحسر شدید را بیان می‌کند: گفت: واپس رفته‌ام من در ذهاب / حسرتا یا لیتنی کنت ترا ۲/۱۸۰۷. یا در بیت: «در سجودت کاش روگردانی / معنی سبحان ربی دانسی» (۲/۱۸۰۱) اگر مخاطب منکران باشند، کارکرد بلاغی حسرت دارد و می‌گوید: «افسوس که تو در سجدهات این گونه نیستی».

۲-۵. شبه جمله:

زیربنای شبه جمله‌ها نیز گزاره‌های انشایی است. ژرف‌ساخت شبه جمله می‌تواند جزء گزاره‌های انشایی طلبی باشد؛

زیرا یا دعوت به تدبیر می‌کند و هشدار می‌دهد و گاهی ژرف‌ساخت دعا و نفرین دارد. دربررسی تأثیربرمخاطب از نقش مهم شبه‌جمله‌ها که اغلب باگزاره‌های امر ونهی و ندا همراهند و نقش تأکیدی دارند، نباید بی‌تفاوت گذشت. شبه‌جمله نوعی تکمیل‌کننده گزاره‌های دیگر است که گاهی در کارکرد ترغیبی، تشویق را می‌رساند: «هین زنان امسال اقبال شماس/ تایابدهرکسی چیزی که خواست» (۹۴۱/۳) یا: بعدازآن می‌گفت: هین ای سابقان/ گرزون آید اندر امتحان/ برفشانم برشما چندان عطا/ که بدرد پرده جود و سخا ۱۲۴۸/۳-۱۲۴۹. و گاهی کارکردبازدارندگی دارد و برای تحذیر و هشدار است: «چونکه قدرت رفت کاسد شد عمل/هین که تا سرمایه نستاند اجل» (۳۲۹۸/۳) یا: «دعوت مگارشان اندرکشید/ الحذر از مکرشيطان ای رشید» (۸۶۳/۳) در برخی موارد کارکرد نفرین دارد: «شَه بر آن عقل و گزینش که تورااست/ چون توکان جهل را کشتن سزااست» (۲۰۵۲/۲) در نمونه دیگر، کارکرد توبیخی دارد: «گفت موسی: های بس مدبرشدی/ خودمسلمان ناشده کافرشدی» (۱۷۲۷/۲). سومین کارکرد شبه‌جمله‌ها بیان مطلب است که گاهی برای تدبیر در امری است: «هان و هان گرحمدگویی گرسپاس/ همچونافرجام آن چوپان شناس» (۱۷۹۴/۲) و گاهی برای تعجب: «مارگیر از بهرحیرانی خلق/ مارگیرد/ نیت نادانی خلق» (۹۹۸/۳)

\*مولوی از شبه‌جمله هین بسیار استفاده کرده است و بیشتر در مصرع نخست و اغلب در آغاز مصرع است.

جایگاه	آغاز مصرع	آغاز	حشومصرع ۱	حشومصرع ۲	آخرمصرع ۱	آخرمصرع ۲	درهردومصرع
۱	مصرع ۲	۰	۶	۲	۸	۰	۰
تعداد	۱۰	۰	۶	۲	۸	۰	۰

\*بسامد شبه‌جمله از نظر کارکرد

کارکردهای شبه‌جمله	کارکرد ترغیبی	کارکرد بازدارندگی	بیان مطلب
تعداد	تشویق ۱۱	تحذیر و هشدار ۷ نفرین ۳ توبیخ ۱	تدبیر ۳ تعجب ۱

انواع گزاره‌های انشای طلبی در علم معانی به تفکیک کتاب‌های مورد بررسی:

نام کتاب به ترتیب سال	امر	نهی	تمنی	استفهام	ندا	دعا	نفرین
سکاکي	*	*	*	*	*	---	---
مختصر المعانی	*	*	*	*	*	---	---
معانی بیان (آهني) ۱۳۶۰	*	*	*	*	---	---	---
آیین سخن (صفا) ۱۳۷۳	*	*	*	*	*	*	---
معانی بیان (همایي) ۱۳۷۴	*	*	*	*	*	---	---
معانی بیان (علوی مقدم) ۱۳۷۶	*	*	---	*	*	*	---
معانی بیان (شمیسا) ۱۳۷۸	*	*	*	*	*	*	---
تلخیص جواهرالبلاغه (قلی پور) ۱۳۸۰	*	*	*	*	*	---	---
آشنایی باعلوم بلاغی (محمدی) ۱۳۸۲	*	*	*	*	---	*	---
معانی بیان (تجلیل) ۱۳۸۳	*	*	*	*	*	*	*
معانی بیان تطبیقی (قاسمی) ۱۳۸۸	*	*	*	*	*	*	---

دست‌آورد پژوهش

زبان در فرایند ارتباطی خود غالباً گرایش به معنا دارد و افراد و به ویژه متکلمان، متأثر از بافت و موقعیت فردی و

اجتماعی خود، با اشکال گوناگونی از نقش‌های زبانی برای انتقال معانی و تأثیر بر مخاطب استفاده می‌کنند. گزاره‌های انشایی طلبی در مثنوی هنر ترغیب و تشویق است. مولوی در گزاره‌های انشایی، بیشتر نظر به کارکرد همدلی و ترغیبی دارد که برگرفته از کارکردهای بلاغی گزاره‌های پرسشی و امری و ندایی است. کارکرد گزاره‌های نهی و تمنی و دعا بازتاب کمتری دارد. در خطابه و شیوه منبری که موضوع اصلی کلام مولوی است، طبیعتاً باید تلخی زبان و بازدارندگی آن بیشتر باشد؛ اما مولوی با استفاده از گزاره‌های پرسشی و ندایی و امری، تلخی موعظه را کمتر می‌کند و بر نقش ترغیبی و همدلی زبانش می‌افزاید و گاهی نیز مقتضای حال مخاطب منکر خود، کارکرد بازدارندگی زبان را بیشتر می‌سازد. گزاره‌های پرسشی در مثنوی، با هدف جلب توجه مخاطب است تا معلوم شود مخاطب به سخن گوینده گوش می‌دهد؟ پس از جملات پرسشی، نقش جمله‌های امری و ندایی در مثنوی بارزتر است. مولوی در زنجیره نظم کلامی خود آگاهانه از تقدیم و تأخیر واژه‌ها بهره می‌گیرد و به تأثیر جایگاه واژه‌ها اشراف دارد.

#### منابع:

۱. آقاحسینی، حسین؛ «شیوه‌های بلاغی در شعر ناصر خسرو»؛ نامه پارسی، سال ۸، ش ۲، صص ۷-۲۶، تابستان ۸۲.
۲. آقاگل‌زاده، فردوس؛ «توصیف و تبیین ساخت‌های زبانی ایدئولوژیک در تحلیل گفتمان انتقادی»؛ فصل‌نامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، ش ۲ (پیاپی ۱۰)، صص ۱-۱۹، ۱۳۹۱.
۳. آهنی، غلام‌حسین؛ معانی و بیان؛ چاپ دوم، تهران: انتشارات بنیاد قرآن، ۱۳۶۰.
۴. احمدنژاد، کامل؛ معانی و بیان؛ چاپ اول، تهران: نشر زوار، ۱۳۸۲.
۵. افخمی، حنیف؛ «جمال‌شناسی و نقد و تحلیل کتاب‌های معانی در زبان فارسی». پایان‌نامه دکتری، پژوهشکده ادبیات. ۱۳۹۳.
۶. اکبری بیرق، حسن و روجا هدایتی؛ «علم معانی سنتی در بوته نقد»؛ مجله مطالعات زبانی بلاغی، شماره یک، صص ۹-۲۲، بهار ۸۹.
۷. امین‌شیرازی، احمد؛ آیین بلاغت (شرح مختصر المعانی)؛ چاپ اول، تهران: بی‌نا، ۱۳۶۹.
۸. پورنامداریان، تقی؛ در سایه آفتاب (شعر فارسی و ساخت‌شکنی در شعر مولوی)؛ تهران: نشر سخن، ۱۳۸۰.
۹. تجلیل، جلیل؛ معانی و بیان؛ چاپ اول، ویراست دوم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۵.
۱۰. جرجانی، عبدالقاهر؛ دلائل الإعجاز فی علم المعانی؛ ترجمه و حواشی سید محمد رادمثنی، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸.
۱۱. دست‌آموز، سعیده؛ «بررسی تأثیرکنش‌های گفتاری غیرمستقیم با ساختار پرسشی بر روند گفت و گو از منظر زبان روسی»؛ ماهنامه جستارهای زبانی، دوره ۷، ش ۱ (پیاپی ۲۹)، صص ۳۹-۵۷، فروردین و اردیبهشت ۹۵.
۱۲. رجایی، محمدخلیل؛ معالم البلاغه در علم معانی و بیان و بدیع؛ چاپ سوم، تهران: نشر دانشگاه تهران، ۱۳۵۹.
۱۳. رضانژاد، عبدالحسن؛ اصول علم بلاغت در زبان فارسی، قم: الزهراء، ۱۳۶۷.
۱۴. رضاییان، سیدمریم؛ «جایگاه خبر و انشای طلبی در انتقال اندیشه‌های تعلیمی خسرو و شیرین نظامی»؛ پژوهش‌نامه ادبیات تعلیمی، سال ۸، ش ۳۰، صص ۵۷-۸۶، تابستان ۹۵.
۱۵. زرین‌کوب، عبدالحسین؛ سرنی-نقد و شرح تحلیلی و تطبیقی مثنوی؛ ج نخست؛ چاپ یازدهم تهران: انتشارات علمی، ۱۳۸۶.
۱۶. زمانی، کریم؛ شرح جامع مثنوی مولوی؛ چاپ بیست و سوم، تهران: نشر اطلاعات، ۱۳۸۸.
۱۷. شمیسا، سیروس؛ بیان و معانی. تهران: فردوس. چاپ چهارم. (۱۳۷۸).
۱۸. شوقی‌ضیف؛ تاریخ و تطور علوم بلاغت؛ ترجمه محمد رضاترکی. تهران: سمت. (۱۳۸۳).
۱۹. صفاء، ذبیح‌الله؛ آیین سخن (مختصری در معانی و بیان فارسی)؛ چاپ هجدهم، تهران: ققنوس، ۱۳۷۳.



۲۰. طاهری، حمید؛ «سوال واغراض ثانوی آن درغزلیات حافظ»؛ فصلنامه علمی پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء، سال ۱۷ و ۱۸، ش ۶۸ و ۶۹. زمستان و بهار ۸۶.
۲۱. عسگری، ابوهلال؛ *الصناعتین*؛ چاپ اول، داراحیاء الکتب العربیه. ۱۹۵۲ م.
۲۲. عطار، شیخ فریدالدین محمد؛ *اسرارنامه*؛ تصحیح صادق گوهرین، تهران: کتابفروشی زوآر، ۱۳۶۱.
۲۳. علوی مقدم، محمد و اشرف زاده، رضا؛ *معانی بیان*؛ چاپ اول، تهران: سمت، ۱۳۷۶.
۲۴. \_\_\_\_\_؛ *درقلمرو بلاغت*؛ جلد اول؛ چاپ اول، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲.
۲۵. قاسمی، رضا؛ *معانی بیان تطبیقی-بررسی تطبیقی ۱۶ کتاب جدید معانی و بیان*؛ چاپ اول تهران، ۱۳۸۸.
۲۶. قلی پور گیلانی، مسلم؛ *تلخیص جواهر البلاغه*؛ چاپ اول. قم: انتشارات قم، ۱۳۸۰.
۲۷. محمدی، حمید؛ *آشنایی با علوم بلاغی*؛ چاپ چهارم، قم: موسسه فرهنگی دارالذکر، ۱۳۸۲.
۲۸. محمودی، مریم؛ «بررسی اغراض بلاغی خبر و انشا در سبک تعلیمی ناصر خسرو»؛ *فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهارادب)*؛ سال ۷، ش ۲. پیاپی ۲۴، صص ۲۵۱-۲۶۶. ۱۳۹۳.
۲۹. میرباقری فرد، علی اصغر و معصومه محمدی؛ «بررسی و تحلیل نقش پرسش در آثار عین القضاة همدانی»؛ *مجله پژوهش‌های ادبی*، سال ۷، ش ۲۹ و ۳۰، صص ۱۴۹-۱۶۶، ۱۳۸۹.
۳۰. همایی، جلال‌الدین؛ *معانی و بیان*؛ چاپ سوم، به کوشش ماهدخت بانو همایی، تهران: هما، ۱۳۷۴.
۳۱. \_\_\_\_\_؛ *فنون بلاغت و صناعات ادبی*؛ چاپ هفتم، تهران: هما، ۱۳۷۰.

M.H. Abrams and Geoffrey Galt, H. (2005). *Aglossary of literary terms*. Tehran: Rahnama Published. Ed c 8<sup>th</sup>.



انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی